

شاخصه‌های عرفان اسلام

گفتگو با حضرت حجت الاسلام والمسلمین محمد باقر تحریری

اشاره

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدباقر تحریری، فرزند مرحوم آیت‌الله شیخ محمود تحریری رحمته‌الله از اساتید و محققان حوزه‌ی علمیه‌ی قم و از شاگردان علامه طباطبایی رحمته‌الله و آیت‌الله سعادت‌پور رحمته‌الله است و در حال حاضر جمعی از جویندگان اخلاق و عقاید اسلامی از مباحث ایشان در قم و تهران بهره می‌گیرند.

تدریس یک دوره‌ی اصول فقه، اسفار ملاصدرا، تفسیر المیزان و شرح بر ادعیه، مناجات و احادیث معصومین علیهم‌السلام؛ هم‌چون مناجات شعبانیه، دعای عرفه‌ی سیدالشهدا علیهم‌السلام، دعای افتتاح، دعای ابوحمزه‌ی ثمالی، حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به اباذر رضی‌الله‌عنه حدیث امام صادق علیه‌السلام خطاب به‌عنوان بصری را می‌توان در زمره‌ی سوابق علمی و پژوهشی وی برشمرد.

کتاب جلوه‌های لاهوتی، سیمای مخبتین، نجوای عارفانه، بندگی حقیقی و حقیقت علم، عروج عقل، بازگشت به‌سوی او، درد دل با خداوند و... از جمله تألیفات این محقق می‌باشد.

هم‌چنین مقالاتی تحت عنوان «نظریات علما پیرامون ولایت فقیه»، «نظریات کلامی شیخ مفید» و مقاله‌ی «عرفان اسلامی چیستی، ضرورت و اهداف» به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند که همین امر سبب شد تا گفتگویی راجع به عرفان اسلامی و عرفان‌های کاذب با ایشان انجام دهیم که در ذیل می‌آید:



مجله‌ی پاسخ: همان‌گونه که مستحضرید امروزه در جامعه‌ی ما بازار عرفان‌های ساختگی پررونق است و مدعیان سیر و سلوک هر کدام نسخه‌ای را برای افراد تجویز می‌کنند که بعضاً با آموزه‌ها و تعالیم دینی و اخلاقی ما در تعارض هستند. بسیاری از کسانی که گرفتار چنین گروه‌هایی می‌شوند، در ابتدا با صدق نیت و برای سیرآب نمودن فطرت خداجوی-شان قدم به این مسیر می‌گذارند اما به دلیل در دست نداشتن شاخص و معیار، آلوده‌ی این جریان‌ها می‌شوند.

سؤالی که از حضرت‌عالی داریم این است که دقیقاً تفاوت عرفان‌های ناب با عرفان‌های کاذب چیست و چه شاخص‌هایی را می‌شود برای تمییز عرفان‌های ناب و دروغین ارائه کرد؟ در ابتدا ما بایستی معنای عرفان و معرفت را بررسی کنیم که عرفان چیست؟ چه مقصودی را دنبال می‌کند و عرفان چند قسم است و این که اصلاً ما در دین، چیزی به‌عنوان عرفان داریم یا نداریم؟ خاستگاه دین چیست؟ تا این که ببینیم خاستگاه دین الهی به معرفت رسیدن انسان هست یا نه و دیدگاه دین اسلام را در رابطه‌ی با عرفان با دیدگاه‌های عرفانی موجود مقایسه کنیم و این که ادعای آن‌ها چیست؟

معنای معرفت و عرفان تقریباً روشن است، انسان موجودی است که از جهان خارج و از خودش شناخت و درک‌هایی دارد و اجمالاً باید فرقی بین علم و معرفت گذاشته شود. گاهی از علم به آگاهی و شناخت یاد می‌کنند. عرفان هم به‌این‌صورت است. به نظر می‌رسد عرفان و معرفت عمده‌تاً یک شناسایی خاص است که با تأمل به‌دست می‌آید و یک جنبه‌ی جزئی‌نگری هم دارد؛ برخلاف علم که آگاهی از اشیاء می‌باشد و به‌صورت کلی هم می‌تواند برای انسان حاصل شود. به‌هرحال هر یک از این‌ها کاربردهایی دارند. ما کم‌تر در متون روایی، معرفت را به خدای متعال نسبت می‌دهیم؛ اما علم این‌گونه نیست. گاهی به‌ندرت به خداوند متعال معرفت هم نسبت داده شده است، اما عمده‌تاً معرفت و عرفان و از این دست، به انسان نسبت داده می‌شود، علم هم همین‌طور.

به‌هرحال به‌لحاظ تأملی که از آن طریق، انسان شناخت پیدا می‌کند (به معروف)، او عارف می‌شود و آن ارتباط شناختی بین انسان و آن شیء را معرفت می‌گویند. معرفت به‌طور کلی دو گونه است:



یکی شناخته‌های حصولی است که به واسطه‌ی قوایی حاصل می‌شود و آن به سه دسته، شناخت حسی، وهمی و عقلی تقسیم می‌شود. همه‌ی این شناخته‌ها از قبیل شناخت حصولی است. شناخت حسی که روشن است به واسطه‌ی اتصال به خارج حاصل می‌شود. شناخت وهمی نیز شناختی است که جزئی از امور خارجی و آن اتصال قطع می‌شود، مثل آگاهی‌هایی که انسان از اشیاء دارد؛ انسان پس از قطع اتصال حسی، آن مُدركاتش را در نفس به صورت جزئی تحلیل می‌کند. سومین شناخت، شناخت عقلی است که مقدمات و خصوصیات خاصی دارد؛ از جمله کلیت و دوام است. مفاهیم عقلی هم دارای اقسام گوناگون می‌باشد. به هر حال این تقسیمات در بحث شناخت وجود دارد و ما با طرح این بحث می‌خواهیم نتیجه بگیریم. قسم دوم شناخت، شناخت شیء است بدون واسطه، که به آن شناخت حضوری می‌گویند. مانند شناخت انسان به خودش؛ شناخت انسان به قوای وجودیش؛ شناخت انسان به حالات خودش که انسان، هم خودش عارف به خودش می‌شود و هم خودش معروف خود می‌باشد و این شناخت تقریباً با تمام وجود حاصل می‌شود. در این نوع شناخت، دیگر به قوه‌ای از قوا تکیه نمی‌کند، درمقابل شناخت حصولی که به یکی از قوای انسان تکیه می‌کند.

مجله‌ی پاسخ: آیا شناخت حضوری خطا بردار هست یا خیر؟

◆ شناخت حضوری خطا بردار نیست. مگر این که بعد از تحلیل آن، بخواهد به صورت گزاره داده شود و شخص نتواند آن را درست خبر دهد که در این جا به نوعی در خبردهی از یافته‌های خود ممکن است اشتباه کند. اما در یافتن آن جایی که می‌یابد خطایی نیست. در حیطه‌ی دینی، اساس ادیان الهی بر شناخت نسبت به خدا و هدف از آفرینش و شناخت نسبت به راهی است که خداوند برای او ترسیم کرده است. شناخت، راهبری است که او را به سوی آن هدف راهنمایی می‌کند. پس التزام به دین الهی نوعی شناخت پیدا کردن نسبت به خدای متعال است که اگر این شناخت به باور قلبی برسد، از آن به ایمان تعبیر می‌شود. البته اگر بخواهد آن شناخت به طور دقیق تحقق پیدا کند، باید در صحنه‌ی عمل هم، نقش خودش را ایفاء کند. کسی که شناخت نسبت به مبدأ و معاد دارد، باید در عمل نشان دهد که ایمانش نسبت به مبدأ هست و تنها امری قلبی نیست. چنان چه در روایات ایمان را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

باور قلبی دوم عمل به ارکان و سوم اقرار به زبان.



در معرفت هم چنین تعبیری را در روایات بیان فرموده‌اند که اگر معرفت با عمل همراه نشود، درحقیقت آن معرفت، معرفت نیست. ما بحث را به صورت مترتب پیش می‌کشیم. بنابراین اساس ورود در دین الهی معرفت عقلانی پیدا کردن نسبت به مبدأ می‌باشد. دو قسم از معرفت که شمردیم در معرفت حصولی دینی راه ندارد (معرفت حسی و وهمی). اساس معرفت دینی، معرفت عقل است. البته از داده‌های حس انسان می‌تواند به عنوان مقدمات در براهین عقلی استفاده کند، اما هیچ‌گاه براهین اثبات کننده وجود حق تعالی و کمالات الهی و این مباحث ماورایی، به واسطه‌ی مدرکات حسی تحقق نمی‌کند. لذا ما برهان حسی نداریم، برهان وهمی نداریم؛ برهان، همواره عقلی است که یا بعضی مقدماتش حسی است یا وهمی. به هر حال اساس ورود در دین الهی، معرفت عقلانی به محتوای دین است. این معرفت عقلانی تا آخرین لحظاتی که انسان در این دنیا است، با او هست. و این قوای درآک انسان، همیشه با انسان می‌باشد و فعال است با قوای تحریکی انسان.

دین از ما خواسته بعد از این که انسان با ادله‌ی صحیح، اعتقادات صحیحی نسبت به مبدأ و معاد و نبوت و این امور اساسی پیدا کرد، التزام عملی به دستورات شرع مقدس پیدا کند. اساس تدبیر به دین الهی بعد از ایمان و باور قلبی، عمل به ارکان است. انسانی که در این عالم است برای این که این حقیقت در او شکل بگیرد همواره مورد امتحان قرار می‌گیرد. از این جهت برای انسان قوای دیگری هم هست که از آن به تمایلات تعبیر می‌شود. این تمایلات مقتضیاتی دارد. انسان مؤمن همواره سعی می‌کند قوای تمایلاتش که از آن به شهوات و امیال تعبیر می‌شود، در جهت دستور شرع شکل و جهت دهد.

مجله‌ی پاسخ: از آن جا که سر و کار ما با مخاطبی است که باورهایش به آن معنایی که برای یک فرد مؤمن باید شکل بگیرد، شکل نگرفته و توانمندی لازم در تشخیص سره از ناسره را ندارد، طبیعتاً در انتخاب این معیارها و تشخیص معرفت و باور اسلامی با باورهای دیگر دچار تردید می‌شود. ما دنبال این هستیم که شاخصه‌ها و معیارهایی را برای طالبین جویای حقیقت معرفی کنیم تا در مواجهه با عرفان‌های بدلی و دروغین تجهیز شوند. امروزه مدعیان عرفان و سیر و سلوک، مسائلی از قبیل این که خدا همان شعور کیهانی است، و ما متصل به این شعور هستیم و در قبال آن می‌آیند بخشی از دین را نفی می‌کنند. مثلاً می‌گویند خاتمیت معنا ندارد، قرآن معنا ندارد، متنی که متعلق به هزار و اندی سال است

معنایی ندارد. این سخنان بر طمطراق طبیعتا بر مخاطب خالی الذهن که هنوز ایمان و باورش شکل نگرفته تأثیر می‌گذارد. امکان دارد برای جوانی که شاکله‌ی اصلی وجودیش شکل نگرفته و تکامل پیدا نکرده، یک معیار درست و صحیحی را ارائه کنید.

♦ این نحوه ورود ما نحوه‌ی معقولی است، به این معنا که انسان وقتی چیزی را می‌پذیرد، عقلش آن را درک می‌کند. انسان بر چه اساسی این را درک می‌کند؟ عرض کردیم محور عرفان ارتباط با عالم غیب است. عالم غیبی که خداوند متعال و کمال مطلق است و حکیم و او برای ما راه معین کرده است. این مفاهیم بایستی از جهت عقلی به‌اندازه‌ی درک افراد به آن‌ها فهمانده شود که ما سرخود نیستیم. ما موجود با کمالاتی هستیم. اگر چه انسان شخصیت والایی دارد، اما این‌گونه نیست که خودش را بتواند مستقلاً اداره کند و خود را به آن سعادت والا برساند.

انسان فطرتاً دنبال سعادت و کمال است. این فطرت را خدا در ما قرار داده است. آن کسی که این فطرت را در ما قرار داده، چیزهای دیگری را هم تعبیه کرده است. این امور در ظاهر، ضد کمال هستند که همان تمایلات دنیایی می‌باشند. کمال این است که حقیقت انسان، ارتباط خاص با عالم غیب پیدا کند. به‌گونه‌ای که این بُعد مادّیش، تحت الشعاع این ارتباط قرار گیرد. برای این منظور، بایستی ما با زبان قابل درک برای این افراد تبیین کنیم که هدف عرفان دینی، رساندن انسان به پاکی و کمال است. خدای متعال که از همه‌ی عیوب مبرا است، یک راه پاک و راهبری پاک معین کرده که او از نظر فکری، اخلاقی و عمل، پاک است. این‌ها را بایستی به افراد فهماند که این راه، راهبر می‌خواهد. برای تحقق دستورات شرع مقدس، نیاز به مبارزه و مجاهده است. اگر دیدگاهی به ما القاء کرد که انسان به‌هرصورتی می‌تواند به عالم غیب وصل شود، این عقلاً قابل پذیرش نیست. زیرا عالم غیب، عالم پاکی است و با این اعمال زشت، بدون اطاعت و بدون چهارچوب، انسان نمی‌تواند به غیب اتصال پیدا کند. انسان چهارچوب می‌خواهد. خود این‌ها هم چهارچوب‌هایی را بیان می‌کنند. این چهارچوب را از کجا گرفته‌اند؟ این را بایستی به افراد تفهیم کرد. این چهارچوب‌ها بایستی از ناحیه‌ی خدای متعال که ما را می‌شناسد و راه رسیدن به کمال را می‌داند، آورده شود. از این جهت عرض کردم ما تا آخر به این درک‌های عقلی نیاز داریم تا این‌ها قوام حرکت عملی ما شود.





اما آن قسم دوم که در بحث عرفان مطرح است، همان ارتباط قلبی با عالم غیب است و عالم شهودی است که وادی عمیقی است. به هر حال مرتبه‌ی ضعیفی از آن را همگان درک می‌کنند و این‌ها هم ادعا دارند؛ منتها این درک قلبی بایستی با پشتوانه‌ی عقلی همراه باشد.

مجله‌ی پاسخ: با توجه به فرمایشات شما، می‌بینیم که اهل سنت هم عنوان می‌کنند ما اهل کشف و شهود عرفان هستیم، هم شیعه، هم بودیسم‌ها عنوان می‌کنند که ما به آن حقیقت وجودی خداوند که ذات پاک است متصل هستیم. اولاً آیا چنین چیزی صحت دارد و ثانیاً آیا غیر شیعه می‌تواند بدون پذیرش ولایت امیرالمومنین (علیه‌السلام) و بدون این که چهارچوب‌های فکری شیعه را پذیرفته باشد در این وادی وارد شود؟ آیا واقعاً چنین راهی و عرفانی وجود دارد یا خیر؟ حالا عنوان می‌شود ما علاوه بر شهود عرفانی ناب، شهود شیطانی هم داریم، لطفاً در این زمینه نیز توضیح بفرمائید.

♦ با این مقدماتی که عرض شد نظام عالم، نظامی متقن است. هر موجودی مسیر کمالش مشخص است. از جایی شروع می‌شود و به‌جایی دیگر ختم می‌شود و یا به کمال دیگری می‌رسد.

نظام وجودی انسان هم قطعاً این‌چنین است. نظامی است متقن و راهی معین دارد که این راه معین با این بحث‌های کوتاه عقلی باید از جانب خدای متعال دیده شود. کسی که بخواهد آن راه کمال را برود، بایستی برای گرفتن آن راه، به خدای متعال وصل شود. در مرحله‌ی اول تمسک به قرآن و پیامبر و فرمایشات ایشان است. وقتی ما با این چهارچوب پیش می‌رویم، خواهیم دید فرمایشات پیامبر در کنار قرآن، ما را به اهل بیت ارجاع می‌دهد. ایشان اهل بیت علیهم‌السلام را معرفی کرده‌اند و کلمات اهل بیت علیهم‌السلام اکنون در دسترس می‌باشد. بنابراین با این چهارچوب اگر کسی به این مرحله رسید اما نخواست در این چهارچوب حرکت کند قطعاً به نتیجه نمی‌رسد، ولو این که ادعا کند. البته خود قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام به ما فرموده‌اند که اگر کسی واقعاً ارتباط بندگی با خدای متعال داشته باشد و اصل راه را بپذیرد، اما به‌گونه‌ای باشد که معارف اهل بیت علیهم‌السلام به گوشش نخورده باشد و خالصانه یک سری معارف کلی را فهمیده باشد و به آن عمل کند، قطعاً خداوند متعال این شخص را به نتیجه می‌رساند اما کجا؟ نمی‌دانیم. ولی به‌هرحال اعمال صالح آثاری دارد.



حلقه واسطه‌ای بین معرفت اول و دوم وجود دارد که وقتی انسان مطابق معرفت اول که معرفت حصولی است، عمل کرد؛ این عمل با این معرفت آثاری روحی در او می‌گذارد. این آثار گاهی با یک توهمات و دست‌کاری‌های ذهنی مخلوط می‌شود. در این جا هم نیاز به کارشناس و رهبر داریم که تشخیص دهد حقّانی است یا غیر حقّانی. اما به‌رحال این اعمال صالح آثار خوبی به‌همراه دارد. قرآن کریم و روایات هم مطالبی را بیان کرده که در نهایت به‌نوعی انسان را به معرفت‌های خاص می‌رساند. درهمه‌ی مراحل این معرفت، نیاز به راهنمایی داریم که به‌گونه‌ای، خودش این راه را به‌صورت یقینی رفته باشد. چون عالم، عالمی است که برای انسان به‌صورت حق و باطل جلوه می‌کند، باید انسان حق را از باطل تشخیص دهد. بنابراین بایستی چشم باز کرد این کسی که ادعا می‌کند رونده‌ی مسیر عرفان است، مقصد و مقصودش از مسیر چیست؟ چه تقاضایی دارد؟ و راهش چیست؟ باید این؛ چهارچوب‌های اولیه و اصلی و عقلی را داشته باشد. در هر مکتبی این چنین است. وقتی انسان ملتزم می‌شود، با یک چهارچوب‌های عقلی پیش می‌رود.

لذا ما اگر خودمان را دوست داریم و سعادت خود را می‌خواهیم، باید این چهارچوب‌ها را رعایت کنیم تا در اثر اشتباه منجر به نابودی خویش نشویم.

مجله‌ی پاسخ: حضرت عالی اشاره کردید به بحث عمل صالح و رابطه‌ی ایمان با عمل. در حال حاضر همان عرفان‌های کوچک بازاری جذابیت‌هایی را برای جوانان مطرح می‌کنند. مثلاً موضوعاتی مانند رابطه‌ی دختر و پسر، موسیقی، رقص و می‌گویند این‌ها منافاتی با مسیر عرفان ندارند. مهم تفکر و دل است که بایستی پاک و سالم باشد؛ اساساً در این حیطه اسلام نکته‌ای دارد؟ آیا می‌شود فارقی یا شاخصی عنوان کرد که عمل با ایمان رابطه‌ای مستقیم دارد؟

همان‌گونه که عرض کردیم وقتی اکثر آیات قرآنی را ملاحظه می‌کنیم زمانی که ایمان را مطرح می‌کند، عمل صالح را در کنارش می‌آورد. اگر رابطه‌ای با هم نداشتند عمل را در کنارش نمی‌آورد و آثار را بر هر دو مترتب نمی‌کرد. این آیه‌ی شریفه بزرگ‌ترین راه‌کار و نتیجه و مقصد را بیان می‌کند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنفِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل / ۹۷)؛ «هر کس چه مرد چه زن، مؤمن باشد و عمل صالح انجام دهد ما او را حتماً به حیات طیبه نائل می‌کنیم و پاداش او را بالاتر از آن چه عمل می‌کرده خواهیم داد».



هم چنین آیات بسیار دیگری مثل آیهی شریفه‌ی ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾ (فاطر / ۱۰). کلمات پاکیزه به سوی خدا بالا می‌رود و عمل صالح این کلمات پاکیزه را بالا می‌برد. یعنی نقش بسیار مهمی عمل صالح در تثبیت ایمان و تقویت ایمان و هر دو دارد. و بالعکس اگر عمل صالح نباشد این ایمان ضعیف می‌شود و بر عکس تأثیر می‌گذارد ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (روم / ۱۰). و آیات دیگری که به صورت خیلی شدید ما را از مخالفت خداوند نهی می‌کند و بر حذر می‌کند و آثار نامطلوبی را بر مخالفت مترتب می‌کند.

هم آثار ناگوار طبیعی و هم آثار ناگوار معنوی. به هر حال ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَبُوا فَآخَذْنَاَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف / ۹۷). خوب این جا همان تحقق ایمان است که با عمل صالح تحقق پیدا می‌کند. هم - چنین آیاتی که درباره‌ی معرفت مطرح می‌شود. آیات آخر سوره‌ی حشر ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَانظُرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (حشر / ۱۸).

که این‌ها رابطه‌ی تنگاتنگ یاد خدا و معرفت خدا را با عمل صالح و التزام به تقوا را در جزء جزء اعمال دنیایی انسان بیان می‌فرماید که اگر ایمان نباشد این‌ها معنا ندارد. آیات زیادی در این زمینه داریم؛ مثلاً در سوره‌ی عصر که نشان می‌دهد انسان در عالم از لحاظ طبیعی به سوی خسران می‌رود به جز کسانی که ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند و همراه عمل صالح ایمان را گسترش دهند ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (عصر / ۳). یعنی عمل صالح تنها جنبه‌ی فردی ندارد. دین، خواسته که جامعه، جامعه‌ی صالحی باشد و جامعه‌ی ایمانی باشد و دین، می‌خواهد جامعه یک معرفت عمومی نسبت به خدای متعال داشته باشد. منتهی انسان‌ها در التزام به اعمال صالح مختلف هستند. عده‌ای در قله اعمال صالح قرار دارند که خودشان از صالحین می‌شوند که در آیه‌ی شریفه می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ (عنکبوت / ۹). خیلی آیه‌ی بلند مرتبه‌ای است: آن کسانی که ایمان و عمل صالح داشته باشند ایشان را حتماً در زمره‌ی صالحین داخل می‌کنیم. اصلاً این ذات، ذاتی شایسته می‌شود. اسلام می‌خواهد یا دیگر ادیان الهی این را خواسته‌اند؟ منتها در برابر این مسئله و در برابر مسیر حق روش‌های

کاذبی از اول خلقت بوده است. شیطان نمودار این روش است که به خداوند گفت: مرا از سجده بر آدم معاف بدار، از آن طرف سجده طولانی خواهم کرد. اگر چه سجده هم یک عمل عبادی است اما خداوند می‌خواهد از طریقی که امر می‌کند اطاعت شود. لذا شیطان در چند مرحله از طریق انبیای الهی به خداوند پیام رساند که نمی‌شود ما از طریقی از رجیم بودن خارج شویم؟ خداوند به او فرمودند: بله.

راهش این است که بروی به خاک آدم علیه السلام سجده کنی، او شیطنتش گل کرد و گفت: او وقتی زنده بود به او سجده نکردیم حالا برویم به خاکش؟! این روایت هست که حق تعالی فرمودند: «انی ارید ان اطاع من حیث آمر» من می‌خواهم اطاعت شوم از آن جایی که می‌خواهم. خلاصه باید این را بیان کرد که ما سعادت واقعی را می‌خواهیم یا نه؟ سعادت واقعی هم یک راه بیش‌تر نیست. صراط مستقیم هم یکی بیش‌تر نیست ولی در برابر این صراط سبیل دیگر هم هست. این‌ها می‌خواهند ما را از آن حقیقت باز دارند. راه صحیح و اصلی و اولیه پیدا کردن صراط مستقیم، هم به کار بستن صحیح و واقع‌بینانه‌ی عقل است که به واسطه‌ی آن، انسان احتجاج و عقاب می‌شود، و یا ثواب داده می‌شود.

مجله پاسخ: شما اشاره کردید به بحث اطاعت از اوامر، انجام واجبات و ترک محرّمات. یک فرد سالک در عرفان اسلامی وقتی اوامر و نواهی را انجام یا ترک می‌کند به چه مرحله‌ای می‌رسد؟ گاهی اوقات عنوان می‌شود در عرفان اسلامی اوامر و نواهی، باید‌ها و نباید‌ها بسیار است و رغبتی برای قدم گذاشتن در عرفان اسلامی وجود ندارد. البته در محیطی که معمولاً عرفان‌های کاذب وجود دارد.

♦ ما تقاضایمان از عرفان چیست؟ آیا تقاضای ما از عرفان پیدا کردن حالی است؟

به تعبیری، معنای عرفان این است که انقطاعی از فعالیت‌های دنیایی پیدا کنیم. گاهی برداشت از عرفان این است که انسان برود در یک حالی و از غم و غصه‌های زندگی منصرف شود. اگر عرفان این است تنها این که با یک شراب خوردن هم انسان بیهوش می‌شود. این حالت که با نشستن پای منقل و مواد مخدر هم حاصل می‌شود؛ این غرض نیست. غرض این است که انسان توجه بیش‌تری به عالم غیب پیدا کند. عرفان این است. این توجه را عملاً در زندگی نشان دهد که من متوجه هستم و همتم در زندگی فقط رسیدن به خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها، مسکن و لذائذ مادی نیست. من در این خوردن غرضم توجه به اطاعت از فرمان خدا است.





﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ (عبس / ۲۴). ﴿أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا﴾ (عبس / ۲۵). توجه کنیم ببینیم این گندم چه طور به این عالم آمد، به نان تبدیل شد و قوت ایجاد می کند. اگر در این ها تأمل کنیم، به حکمت الهی و به قدرت الهی راه پیدا می کنیم که قدرت و حکمت در این ها ظهور کرده و این معرفتش هست. همین طور معرفت همانی است که ائمه ی اطهار علیهم السلام داشته اند که واجبش را انجام می دادند و به وسیله ی انجام این واجبات، به عالم غیب اتصال پیدا می کردند.

لذا نقل می کنند رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی می خواهد نماز بخواند، همسرش می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام نماز حالی پیدا می کرد کأنه ما غریبه هستیم. او دارد می رود سوی نماز. با نماز این اتصال را پیدا می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماه رمضان در دهه ی آخر اعتکاف می گرفتند و بستر را جمع می کردند که آن اتصال شان قوی تر شود. در جنگ چه فضائلی برای جنگ جویان به خاطر دین حق بیان شده که این جنگ جو چه حالی دارد. این کسی که شهید راه اسلام می شود با اولین قطره ی خونش، از گناهان بین او و خدای متعال پاک می شود. وقتی کسی برای کسب روزی حلال و برای اطاعت از فرمان خدا، در راه حلال گام برمی دارد، گویی در راه جهاد حرکت می کند. فضائل زیادی برای انسان مؤمن برای کسب حلالش ذکر شده که این ها همه اش عرفان است. عرفان اسلامی مخلوط از زندگانی دنیایی انسان است.

منتهی وقتی انسان این توجهات را داشته باشد، برای او صفای بیش تری می آورد و این صفا برای او لذات معنوی بیش تری به همراه دارد. لذا ترغیب می شود که در اطاعت بیش تر تلاش کند. از این جهت می بینیم کسانی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، اسلام را در برابر جبهه ی کفر با تلاش شان تثبیت کردند. با آن حملات جبهه ی شرک و کفر بر اسلام، محاصره ی اجتماعی، محاصره ی اقتصادی، حمله های نظامی و... مقاومت کردند و آن زمان هم از حالات معنوی برخوردار بودند.

این ها عرفان اسلامی است و شخصیت واقعی انسان را نشان می دهد. بنابراین خدای متعال فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره / ۱۵۳). استعانت بجوئید از صبر و از نماز خدا با شماست.



در قرآن آیات زیادی داریم که می‌فرماید: خداوند با صابران است. یکی از مراحل صبر، صبر در برابر گناهان است، صبر در برابر اطاعت هست. خوب این‌ها فیدهایی است که خداوند متعال به انسان داده و فرموده است.

وقتی ما به قرآن کریم رجوع کردیم، در همه‌ی موارد به قرآن کریم رجوع می‌کنیم. کسی که می‌خواهد به عرفان اسلامی برسد، باید به همه‌ی موارد توجه کند. خوب قهراً برای او این حالات باطنی حاصل می‌شود. بله سخت هست اما اگر مقاومت کند خدای متعال می‌گوید: ما درها را به‌سوی او باز می‌کنیم. ﴿وَأَلِّوْا اسْتِقَامُوا عَلَي الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن / ۱۶). اگر استقامت کنند ما آب گوارا به ایشان خواهیم داد. همین‌طور آیات بسیاری که انسان‌های مؤمن را ترغیب می‌کند در مسیر حق قرار بگیرند و اساساً محور عرفان اسلامی بر معرفی حقیقت انسان است؛ حقیقی که به امر الهی ابدی است. این حقیقت ابدی نیاز به یک زندگانی سعادت‌مندانگی ابدی دارد، این زندگانی نیاز به راه‌کارهای صالح دارد تا انسان در این زندگانی محدود با مجاهدات آن را به کار بندد تا به آن سعادت ابدی برسد. اما محور عرفان‌های کاذب این مسئله نیست و به انسان چنین شخصیتی نمی‌دهد. برای انسان چنین شخصیتی را واقعاً قائل نیست. اگر چه به‌هرحال ممکن است شعارهایی داشته باشند. با این شعارها افراد را جذب می‌کنند؛ ولی در واقع این چنین نیست. کسی که منطقی می‌گوید این مسیر با این آلودگی‌ها منافاتی ندارد در حقیقت همان انسان را می‌خواهد با این آلودگی‌ها ذبح کند و او را در همین عالم نگاه دارد و انسان را بمیراند. خوب این‌ها را ما باید به جوان‌هایمان تبیین و تفهیم کنیم. با زبان خود آن‌ها و با زبان ساده، این‌ها بیان شود و معارف دین به‌صورت سخت بیان نشود. گاهی ما درست معرفی نمی‌کنیم. این‌ها یک دفعه وحشت می‌کنند. مگر اول تکلیف چند تا واجب داریم؟ دو، سه تا واجب داریم این‌ها را انجام بده!

مجله‌ی پاسخ: به نظر شما چه شیوه و راه‌کاری را به‌عنوان بهترین راه‌کار برای جذب مخاطبان می‌توانیم انجام دهیم؟

♦ در مرحله‌ی اول شناساندن آن‌ها به خودشان، که تو چه موجود و واقعیتی هستی؟ چه حقیقتی داری؟ در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (ذاریات / ۲۱). این همه آیات داریم که انسان را به خودش توجه می‌دهد. ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین / ۴). این را ما تبیین کنیم که تو چه حقیقتی داری و اسلام به این حقیقت توجه دارد. هم جنبه



مادی تو را می‌خواهد حفظ کند که تو به یک مرتبه بالایی می‌خواهی برسی و از غیر دین حق و استقلال پیدا کنی و هم به آن کرامت‌های انسانی برسی ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء/ ۷۰). این‌ها را تبیین کنیم و مشوقاتی که در این کنار هست که اگر انجام دهی به چه آثاری نایل می‌شوی. هم آثار دنیایی خوب و هم آثار معنوی و اخروی خوبی در پی دارد. در کنارش هشدارهایی هم بدهیم که اگر این معنا تحقق پیدا نکند به چنین مصائبی می‌رسیم. و نکته سوم هم نشان دادن الگوها و نمونه‌هاست. نمونه‌هایی که در زمان معاصر از اقشار مختلف به این نتایج رسیده‌اند.

مجله‌ی پاسخ: می‌توانید چند نمونه را معرفی کنید؟

♦ مثلاً شهدایی که ما در جنگ داشتیم بهترین نمونه است. شما عمل‌کردشان را بیان کنید. این‌ها چگونه تلاش می‌کردند از راحتی خودشان دست برمی‌داشتند برای این که دیگران به راحتی برسند. چه ایثارهایی که آن‌ها کردند؟! چه حالی که داشتند و از آن‌ها نقل کرده‌اند. این‌ها را بایستی برای مخاطب نشان دهیم. آن‌ها راه معرفت واقعی را رفتند. عرفان در اسلام محدود به یک عمل کرد نیست. بلکه در صحنه زندگی انسان پخش است. فرموده دوری از محرّمات کنید زاهدترین مردم هستید، عمل به واجبات کنید عابدترین مردم هستید. اسلام می‌خواهد عابدترین باشیم. مگر چند تا واجب داریم؟ می‌خواهی زاهدترین مردم باشی با زهد آن حالت بی‌رغبتی حاصل می‌شود که برای ما بیان فرموده‌اند.

خلاصه یک روش‌های صحیحی را از جهت بیان معارف عقلی دین با زبان آن‌ها بیان کنیم که برای‌شان خیلی سخت نباشد و اساساً معرفت عرفان اسلامی را برای‌شان روشن کنیم که معنایش چیست؟ این معنا واقعاً تبیین نشده. حتی عرفان‌های خودشان هم برای‌شان تبیین نشده. آن‌ها با احساسات افراد بازی می‌کنند و آن‌ها را می‌کشاند و فقط با تخیلات سروکار دارند. ما در عوض، آن جنبه‌های عقلانی را که برای آن‌ها ملموس شود، بیان کنیم که ما واقعاً موجود فقیر هستیم و این فقر به آن‌ها نشان داده شود و این که موجود فقیر باید به غنی مطلق تکیه کند. واقعاً اداره شدن زندگی ما بستگی به آن غنی مطلق دارد. این را با بیان ساده تبیین کنیم.

مجله‌ی پاسخ: جناب عالی از شاگردان حضرت علامه طباطبایی رضوان الله علیه بودید. به‌عنوان آخرین سوال، روش سیر و سلوک معنوی و عملی ایشان چگونه بوده و چه‌طور می‌شود به‌عنوان الگویی به سالکین حقیقت ارائه کرد؟

♦ با توجه به مقدمات مذکور، روش سیر و سلوک این بزرگواران از متن کتاب و سنت برخاسته است. متن کتاب و سنت، ما را به معرفت عقلانی پیدا کردن نسبت به دین و معارف دین ترغیب می‌کند که باید این معرفت عقلانی را به‌اندازه‌ی ضرورت در زندگی پیاده کنیم. این می‌طلبد که انسان اول به اصول بینشی‌اش توجه کند. لذا می‌بینیم علامه طباطبایی برای مدارس ابتدایی در سال هزار و سیصد و چهل کتاب می‌نویسد که اکنون به‌نام آموزش دین چاپ شده است. آن وقت در ۵ جلد نوشته شده بود و هر کدام حدود ۴۰ صفحه‌ای دارد. هم اعتقادات داشت، هم مسائل علمی ضروری، هم مسائل اخلاقی.

این کتاب الان چاپ شده و بیان‌گر روش ایشان، بینش ایشان و اعتقاد وی می‌باشد و این نشان می‌دهد هر کس در هر درجه‌ای که می‌خواهد بیاید یک دیدگاه اولیه نسبت به دین داشته باشد. آن بچه به‌اندازه‌ی خودش، دبیرستانی به‌اندازه‌ی خودش، دانشگاهی به‌اندازه‌ی خودش؛ و یک سری مسائل اولیه دین را بداند و به آن عمل کند. روش سیر و سلوکی علامه همین است. البته بحث معرفت بحث عمیقی است. معرفت حقیقی نسبت به حق تعالی که قله حساب می‌شود، باید شخص مراحل را از تحصیل معارف دین و التزام عملی مستمر به آن‌ها را پیدا کند تا قابلیت یابد به آن معارف حقیقی برسد.

این طور نیست که شناخت خدای متعال به‌صورت عمومی محدود به یک حد خاصی باشد. از این جهت ملاحظه می‌کنیم در سیره‌ی عملی ایشان که هر کس می‌آمد و یک راه‌کاری می‌خواست به او می‌داد. مثلاً در سرگذشت علامه طباطبایی می‌بینیم جوانی به ایشان نامه می‌نویسد که من می‌خواهم سیر و سلوک داشته باشم. ایشان به او فرمودند که در روز، مراقبت نسبت به اعمال داشته باش، کارهایت را برای رضای خدا انجام بده، بعد از مدتی حالاتی برای تو عارض می‌شود به من بگو. یعنی قطعاً سیر و سلوک و عرفان با همین زندگانی دنیایی است و جدا از این زندگانی نیست. کسی غیر از این را بگوید عرفان اسلامی را نشناخته است، منتها توجهات خاص لازم دارد. انسان به زندگانی دنیا با دید دنیایی نگاه نکند، بلکه با دید ایمانی بنگرد. این دید ایمانی قوی‌تر می‌شود و عرفان انسان هم قوی‌تر شده، با عمل شکل پیدا می‌کند.



مجله‌ی پاسخ: در پایان اگر نکته‌ای دارید بفرمایید:

♦ صحنه‌ی زندگانی دنیا، صحنه‌ی مبارزه هست. هر کس در هر کجا باشد این صحنه را درک می‌کند و همواره هم صحنه‌ی حق و باطل پیش روی انسان هست ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ (رعد/ ۱۷). و انسان هم همواره می‌خواهد دنباله‌رو خوبی‌ها و به دنبال کمال باشد.

منتها همواره باید چشممان را باز کنیم و خوبی‌های واقعی را از کاذب تمییز دهیم و اگر دنبال خوبی‌های واقعی باشیم به آن‌ها می‌رسیم. بدانیم که زندگانی انسان به زندگی دنیا ختم نمی‌شود. مخصوصاً جوان‌ها توجه داشته باشند این قوا، قوایی است که هرگونه او را جهت دهیم، همان‌گونه رشد می‌کند. اگر در جهت کمال سوق دهیم به مواهبی می‌رسیم که قابل تصوّر نیست. به‌رحال نمونه‌هایش زیاد است. در زمان خودمان و در صدر اسلام، به‌عنوان مثال روایت شده پیامبر ﷺ جوانی را دیدند که حال دگرگونی دارد. پیامبر ﷺ از حالش پرسیدند. عرض کرد: من به جایی رسیدم که بهشت و جهنم را می‌بینم و پیامبر اکرم ﷺ روی سخن او و چنین دیدگاه ایمانی صحیح گذاشت و فرمودند: «تور الله قلبه بنور الايمان»؛ خداوند قلب این شخص را به نور ایمان منور فرموده و این شخص از پیامبر حسن عاقبت خواست و در یکی از جنگ‌ها هم شهید شد. این بدان معنا است که رسیدن به سعادت در یک عمل خاص نیست که مثلاً دوری از اجتماع کنیم و امثال این مسائل یا مرتکب آلودگی‌ها بشویم.

پایان

